

ROBERT KIRKMAN

CHARLIE ADLARD

DAVE McCAIG

# THE WALKING DEAD

DELUXE

image

8  
FEB

SKYBLOOD  
**X**

2010-2020



دورنام

dorname.ir

FINCH





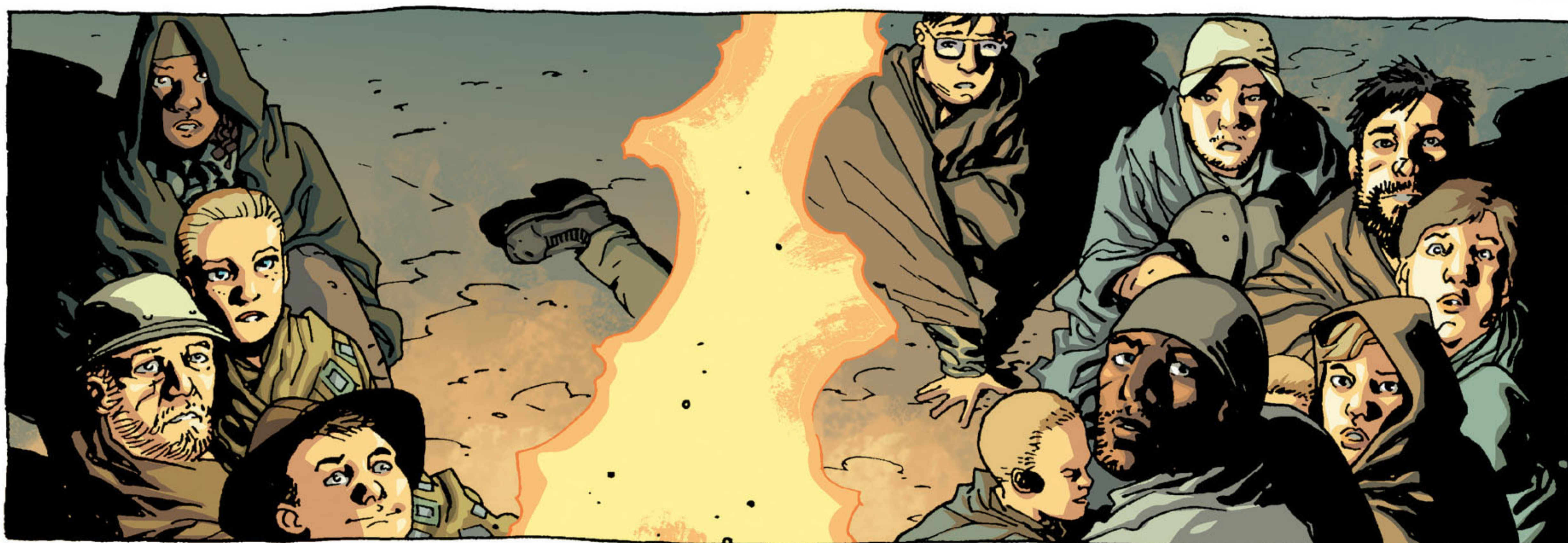
همه چی  
خوبه؟



من  
حامله ام.  
می خواستم  
اول به ریک  
بگم.



داریم  
بچه دار  
می شیم.



آآم...  
واو. نمی دونم  
چی باید  
بگم.



"تبریک می گم" سالهاست  
عبارت مناسب این  
شرایطه.



متأسفم ریک... من نگرانم. ما  
دکتر نداریم، بیمارستان نداریم.  
چیکار می خواهید بکنید؟



وقتی  
به این پل  
برسیم،  
ازش رد  
می شیم.  
مشکلی  
پیش نیاد  
الن. این یه  
خبر خوبه.



داره برف میاد. آب کافی جوشوندیم که تمام بطری ها رو باهاش پر کنیم؟

تقریباً. خوبه که کریک رو تو این وضعیت پیدا کردیم.

ریک درباره موضوعی که چند روز پیش با هم صحبت می کردیم... شین و لوری...؟



بین دیل... بیخیال شو. باشه؟



تو فقط یه ماهه که با ما هستی. زمانبندی این مسئله طبیعی نیست...



یه کلمه دیگه حرف نزن، دیل. هیچی نکو!



دقیقاً می دونم چی داری می گی. فکر می کنی من خودم به این موضوع فکر نمی کنم؟ مغزم هنگ کرده... ولی به همسرم اعتماد دارم. فقط همین کار از دستم برمیاد.

سعی می کنم بهش فکر نکنم. اگه ذهنم رو مشغول این فکر کنم، دیوونه می شم.

خیلی نگرانم و الان هم کمکی نمی کنه. این می تونه لوری رو بکشه... اون مسئله هم منو می تونه بکشه.

الان نمی تونم حلش کنم.

ریک. می بخشی این موضوع رو پیش کشیدم.



نگران نباش پسر. همه چیز درست می شه. ما اینقدر تحمل نکردیم که الان از دستش بدیم.

مخصوصاً الان که یه بچه تو راه داری.

بیخیال... بخواهیم.





از ماشین زیاد دور  
نشید. خیلی زود باید  
مسیرمون رو ادامه  
بدیم.











فکر کنم  
بلیطون برده.



حداقل پونزده مایل  
از شهر فاصله داریم...  
به نظر اینجا امن تره.

خدای من. اگه برف  
باعث نشده بود با سرعت ۱۰  
مایل در ساعت برونم، احتمالاً  
این مکان رو از دست  
می دادیم.



این محل عالیه.  
می تونیم زندگی  
جدیدی رو اینجا  
شروع کنیم.

به نظر  
خوب میاد.



بسیار خوب،  
بیاید همگی اطراف  
رو بگردیم، ولی زیاد  
از هم دور نشید. فقط این چند  
تا خونه رو برای اولین روز  
چک می کنیم. نمی دونیم این  
محل تا چه حد خالی از  
سکنه است، ضمناً هوا  
هم داره تاریک  
می شه.



پسرا، شما  
همراه کارو  
بمونید، باشه؟



من بچه ها  
رو به ماشین  
برمی گردونم تا  
مردها بگن همه چی  
مرتبیه.



به نظر ایده  
خوبیه.

شاید ایده  
بدی نباشه که همه  
سلاح هاشون تو  
دستشون  
باشه.



تا  
اینجاش  
بد نبوده.



او، چه  
حیاط های  
بزرگی دارن.



این مکان به  
نظر کاملاً متروکه.



نمی دونم آندریا کی می خواد  
از این حالت بیاد بیرون. اونطور که  
اون می شینه و تمام روز حرفی  
نمی زنه، انگار مار  
نیشش زده.

من  
نگرانشم.



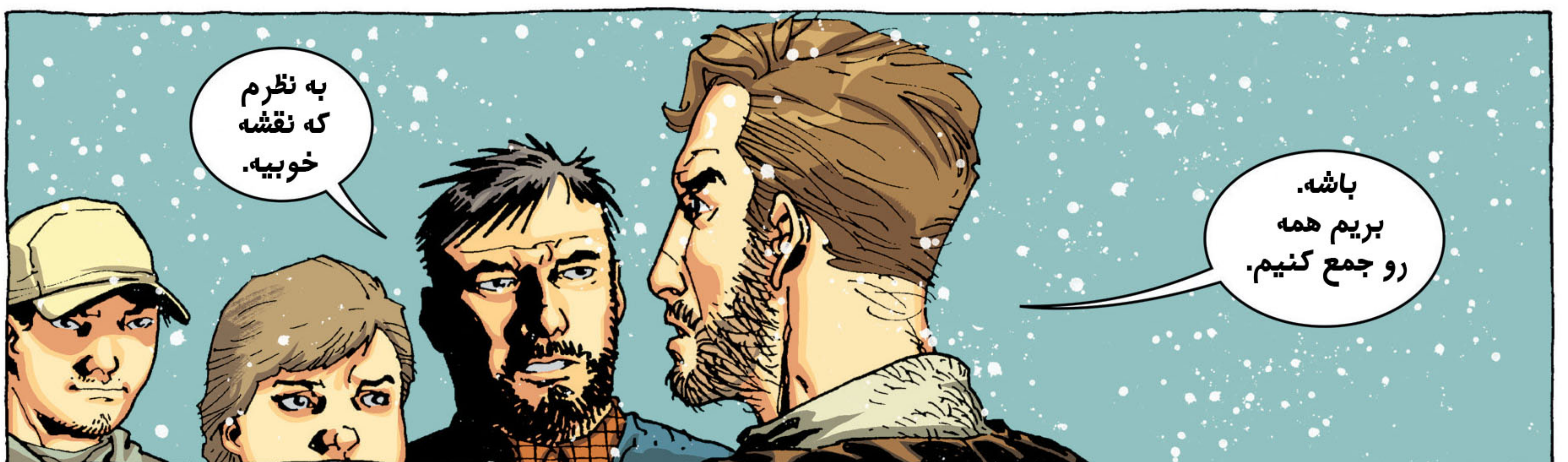
این  
خونه خالیه.

شماها  
چطور آقایون،  
همه چی مرتبه؟

تا اینجا که  
می تونیم  
ببینیم. چیزی  
نزدیک این محل  
نمی بینم.

خوبه. شما رو  
نمی دونم، ولی من  
نمی خوام حتی یه شب  
دیگه تو اون ماشین بمونم.  
نظرتون چیه همه پتوها رو  
برداریم و بریم تو یکی از  
این خونه ها.

پنجره های  
طبقه دوم به نظرم  
بد نیستند. فکر کنم  
به اندازه کافی گرم باشه.  
فردا خونه رو تمیز می کنیم  
و محل زندگی هر نفر رو  
براش مشخص می کنیم.



به نظرم  
که نقشه  
خوبیه.

باشه.  
بریم همه  
رو جمع کنیم.



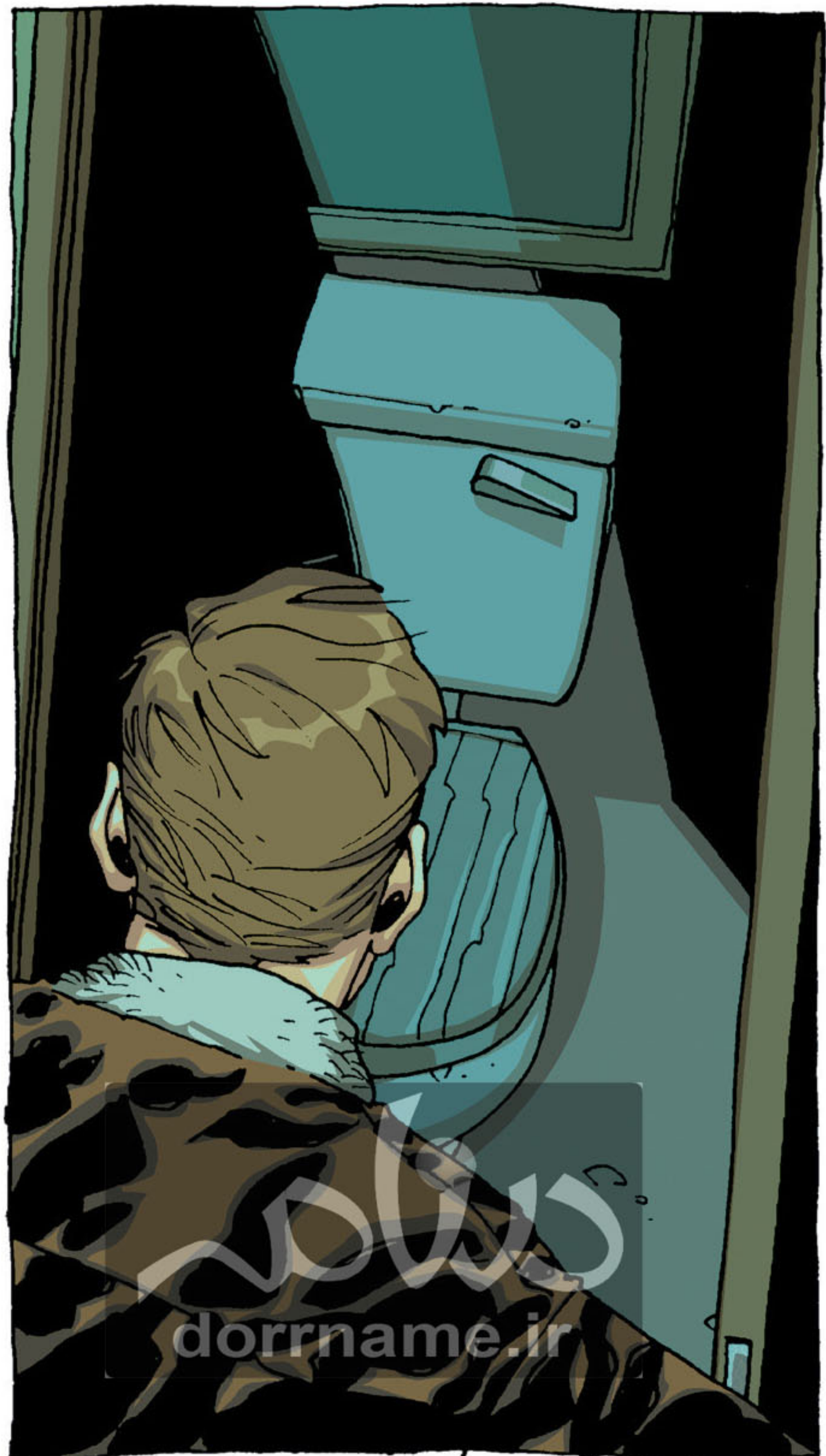
تیریز و من  
می ریم این محل  
رو کنترل کنیم. تا  
وقتی برنگشتیم همه  
همینجا بمونید.



من طبقه  
بالا رو کنترل  
می کنم.

اگه چیزی  
دیدی فریاد  
بزن.

بسته به  
چیزی که  
می بینم... احتمالاً  
انتخاب زیادی  
نخواهم داشت.



انگار به زیرزمین  
اینجاست! این  
خونه ها از چیزی که  
به نظر می رسن  
بزرگترند.

هووننگے!

ییاااگے!!

لعنتی!!







**FWUMP!!**



**THUD!**

هواتو دارم!



بیا چند تا از این آشغالا بکشیم!



با کمال میل!



**SHUNK!**



**WHAM!!  
WHAM!!  
WHAM!!  
WHAM!!**



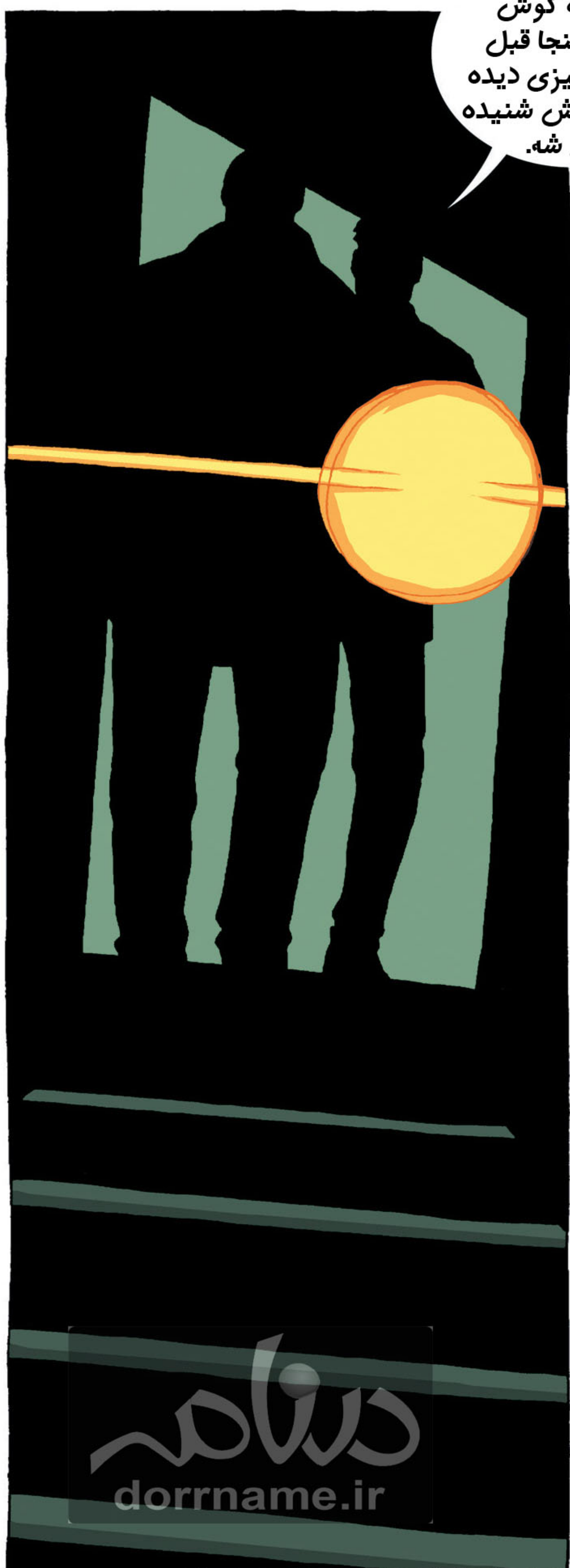
**WHACK!!  
WHACK!!  
WHACK!!  
WHACK!!**



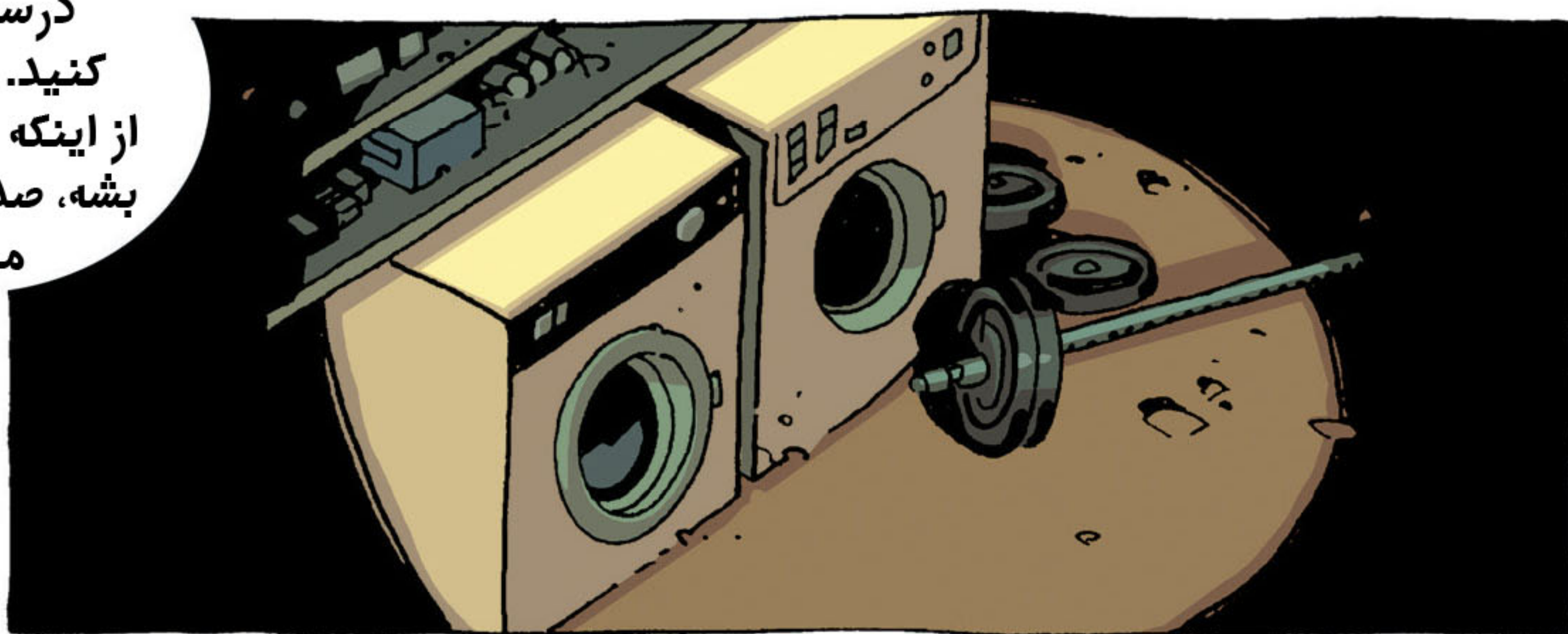
اوضاع خوبه؟

فعلاً.

باید اون زیرزمین رو پاکسازی کنیم. گلن چراغ قوه تو بیار.



درست گوش کنید. اینجا قبل از اینکه چیزی دیده بشه، صداش شنیده می شه.



گااااهه.

تیریز، یکی پیدا کردم.

دخلشو میارم.



اون چیزی غیر از نیست.



طبقه بالا چی؟

آره، داشتم آخرین کنترل ها رو انجام می دادم که صدای فریادت رو شنیدم. به نظرم غیر از زیرزمین همه جا تمیزه.



اونجا کار نجاتت خیلی خفن بود. اینطوری تکلی زدنو کجا یاد گرفتی؟

ان اف ال

شوخی می کنی؟ یعنی تو به بازیکن فوتبال حرفه ای هستی؟

آره، به مدت دو سال. بعد دیگه از این شغل به اون شغل. چند تاشون هم کارهای عجیبی بودند. آخرش فروشنده ماشین شدم. پنج سال کارم همین بود تا اینکه این کثافت کاری راه افتاد.

می دونی که مردم درباره بازیکن های فوتبال چی می گن. از نظرشون ارزون ترین اونها سالی چند صد هزار دلار در میارن. من یکی از همونا بودم.

پولش خوب بود، ولی من دنبال افتخار بودم. وقتی به خودم اومدم دیدم برای جلب توجه مربی زیادی تلاش کردم و دچار آسیب دیدگی شدم.

ولی کارت هنوز فوق العاده است. مطمئناً حریف یه پلیس از یه شهر کوچک می شی.

نمی دونم. هرگز یه اسلحه با خودم حمل نکردم.

خوب، منم هرگز عادت به استفاده از اسلحه ام نداشتم، نه قبل از اینکه مرده ها از مردن طفره برن.



واقعاً؟ ولی از نظر من تو یکی از اون پلیس های قهرمان بودی. طوری که تو این چند روز خودتو کنترل کردی.

نه بابا، در حد یه پلیس عادی بودم.

بهتره فردا این اجساد رو بسوزونیم. پس خودتو با چالش وفق دادی.



گلابی، سیب،  
آناناس، هلو، آلبالو... اگه  
انگور هم کنسرو می کردند،  
مطمئنم اونو هم می شد اینجا  
پیدا کرد.  
با ذخیره ای  
مثل این، انکار  
می دونستند همچین  
اتفاقی قراره بیفته.



شنیدن این موضوع خوبه.  
وقتی پنجره های شکسته رو دیدم  
نگران شدم، ولی غارت ها احتمالا  
مال قبل این ماجراست، زمانی  
که دزدها تلویزیون و کامپیوتر و  
از این دست چیزها می دزدیدند.  
همگی باید قبل از زمانی که  
به ارزش غذاهای کنسرو  
پی ببرند، به آتلانتا  
فرار کردند.

خوش شانس  
بودیم.



گلابی هم  
دارن؟ اینجا پر کنسروه.

احتمالاً فردا که  
خونه رو بگردیم تعداد  
بیشتری پیدا کنیم. پس  
وقتی بیشتر شدند، همه رو  
با هم می سوزونیم. فعلاً به تعداد  
کم عادت کردیم که اعصابم رو  
به هم می ریزه، ولی اگه تعداد  
زیادی رو با هم بسوزونیم  
کبریت کمتری مصرف  
می شه.



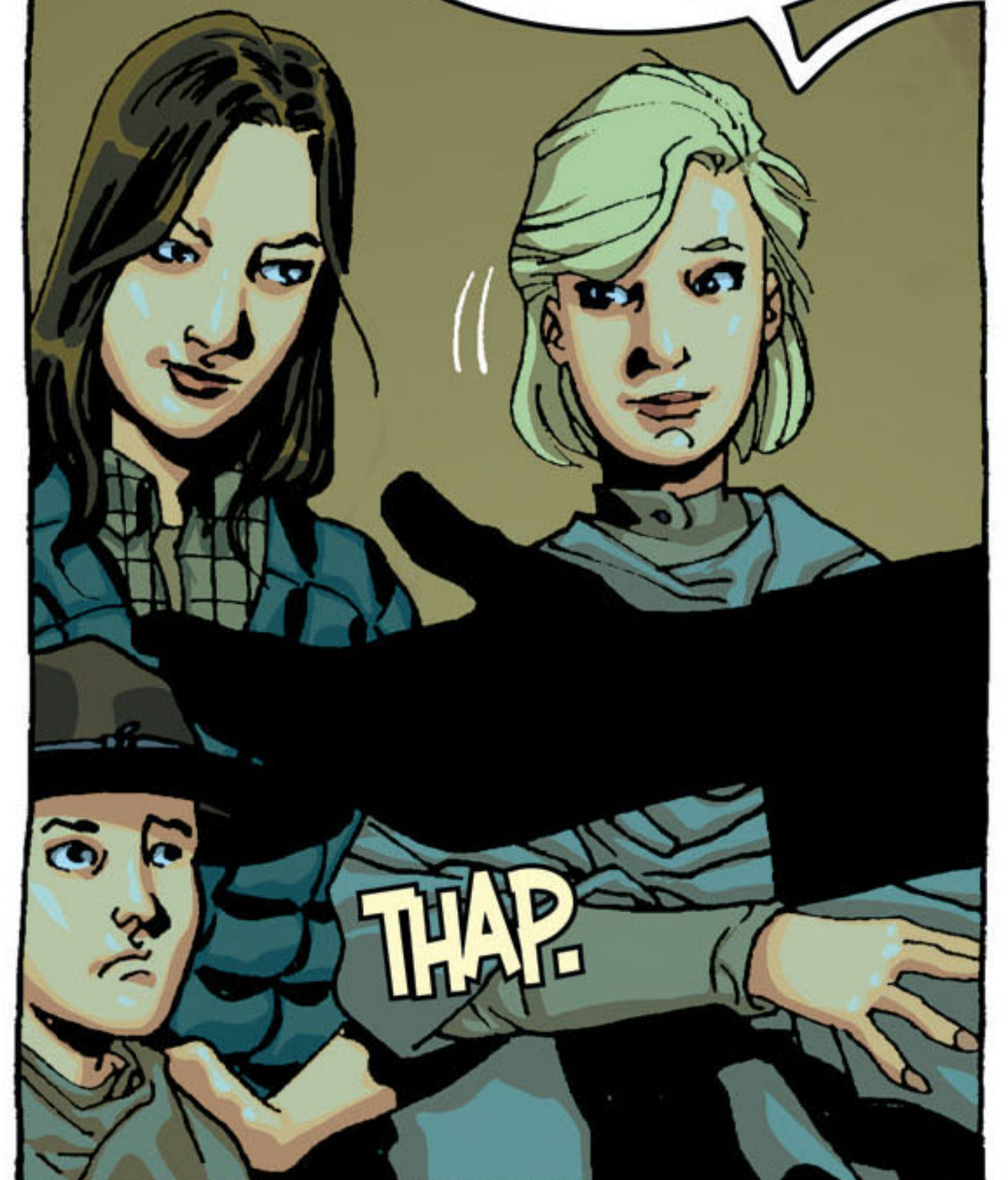
نکته اینه که تو طبقه بالا چهار تا اتاق  
داریم و فقط یه سرویس بهداشتی.. می دونم  
که بعضی از شما دنبال محلی هستید که در  
کنار خانواده خودتون باشید، ولی بهتره  
امشب رو اینطوری سر کنیم. کسی  
داوطلب هست برای حمل اسباب؟

بسیار خوب، داره دیر می شه و منم که  
اصلاً تحمل انتظار کشیدن برای جستجوی  
کامل این محل رو ندارم. به نظرم بهتره بریم  
بخوابیم و من پیشنهاد می کنم همگی طبقه  
بالا بخوابیم. اگه بالا بخوابیم و اونا بیان سراغمون  
صدای بالا اومدنشونو می شنویم و این  
کار کندشون هم می کنه.



پس موضوع حل شده  
است. پتوها رو بردارید و  
بریم طبقه بالا کمی  
استراحت کنیم.

هه.



صوفیا و من  
می تونیم با تیریز  
جولی و کریس  
هم اتاق بشیم.

من تو حموم  
می خوابم. تو دوران  
دانشجویی به اندازه  
کافی از این کارا  
کردم.





پیهوش شد.  
طفلک... تو ماشین  
اصلاً نمی تونست  
بخوابه.



آره توی ماشین با این همه آدم  
گرمتر بود ولی جای کافی برای خواب  
راحت وجود نداشت... و اون همه سرو صدا.  
همیشه یکی بود که سرفه کنه یا اینور اونور  
بشه... یا کابوس ببینه و از خواب  
بپره.



و اون بو...  
بوها رو فراموش  
نمی کنم.

این آخراً دیگه به اوجش رسیده  
بود. خدای من، نمی تونم باور کنم  
که تو رختخواب می خوابی. یادم رفته  
تو رختخواب خوابی چه  
حسی داره.

چیکار  
می خواهی  
بکنی  
ریک؟



خوب، فکر کنم حدود هشت ماه وقت  
داریم تا به دکتر پیدا کنیم. وقتی اینجا  
جا بیفتیم، من می زنم به دل جاده.

تو همیشه  
می خواستی قبل از بزرگ  
شدن کارل به بچه دیگه هم داشته  
باشی. به نظرم وقتی وقتش برسه  
کاری نمی شه کرد ولی تو این  
اوضاع مسئله پیچیده تره.

از عهده اش  
برمیاییم. نگران  
نباش.



می دونم ریک، منم  
نگرانم. ولی اینکه ما  
این محل جدید رو داریم...  
یه کم احساس بهتری به  
کلیت قضیه دارم.

فقط...



داشتم تو کمده  
رو می گشتم چند  
تا پتو پیدا کردم.  
شماها پتو لازم  
دارید؟

حتماً  
دانا.  
ممنونم.



شب بخیر  
بچه ها.



اوه تیریز... سلام. چند تا  
پتو تو کمدمون پیدا کردم.  
برای همه یه پتوی اضافه  
هست.



حتماً مشکلی  
نیست دانا.  
ممنون.

سه تا بردار. به صوفیا و کارول  
نفری یه دونه بده. سومی رو هم  
می تونی بدی به کلن.



هی تیریز.  
فکر نکنم تا حالا موقعیتی  
پیش اومده باشه تا حضورت  
در تیم خودمون رو خوشامد گفته  
باشم. خوشحالم که با مایی. کمک  
بزرگی بودی و جولی هم  
خیلی دوست داشتتیه.



خیلی ممنون که اینها رو گفتی. ما  
هم خوش شانس بودیم که همچنین  
آدمهای خوبی رو پیدا کردیم. مخصوصاً در  
زمانی که غذای کافی نداشتیم... سرپناه  
نداشتیم... شاید اگه اون شب به شما بر  
نمی خوردیم، جون سالم به در  
نمی بردیم.

از بابت تمام  
چیزهایی که گروه شما  
به ما داده متشکرم. همیشه  
می تونید برای انجام کارها  
روی من حساب کنید.

شب بخیر  
دانا.



شب بخیر  
تیریز. خوب  
بخوابی.



دیل؟

آندریا؟

من چند  
تا پتو...





آندریا خوبه.

هاه؟  
چی؟



رفتم بهشون پتو بدم دیدم  
که... تقریباً همشون... با همند.  
پس پتوهای اضافه رو می تونیم  
برای خودمون برداریم.

نمی خواستم  
مزاحم بشم.



راستی؟  
پس خوش به  
حال خودمون.

فکر کردم به  
اینجا نیاز نداشته  
باشند. اونجا همدیگه  
رو گرم نگه  
می دارن.



می دونی... من هنوز اون  
دو تا رو تأیید نمی کنم، ولی  
آندریا یه زن بالغه و می تونیه برای  
خودش تصمیم بگیره. اینکه تو این  
شرایط مردم بتونن راضی باشن  
قابل تحسینه.

من  
براشون  
خوشحالم.



خوراک  
ملکه یخی  
بی قلب!

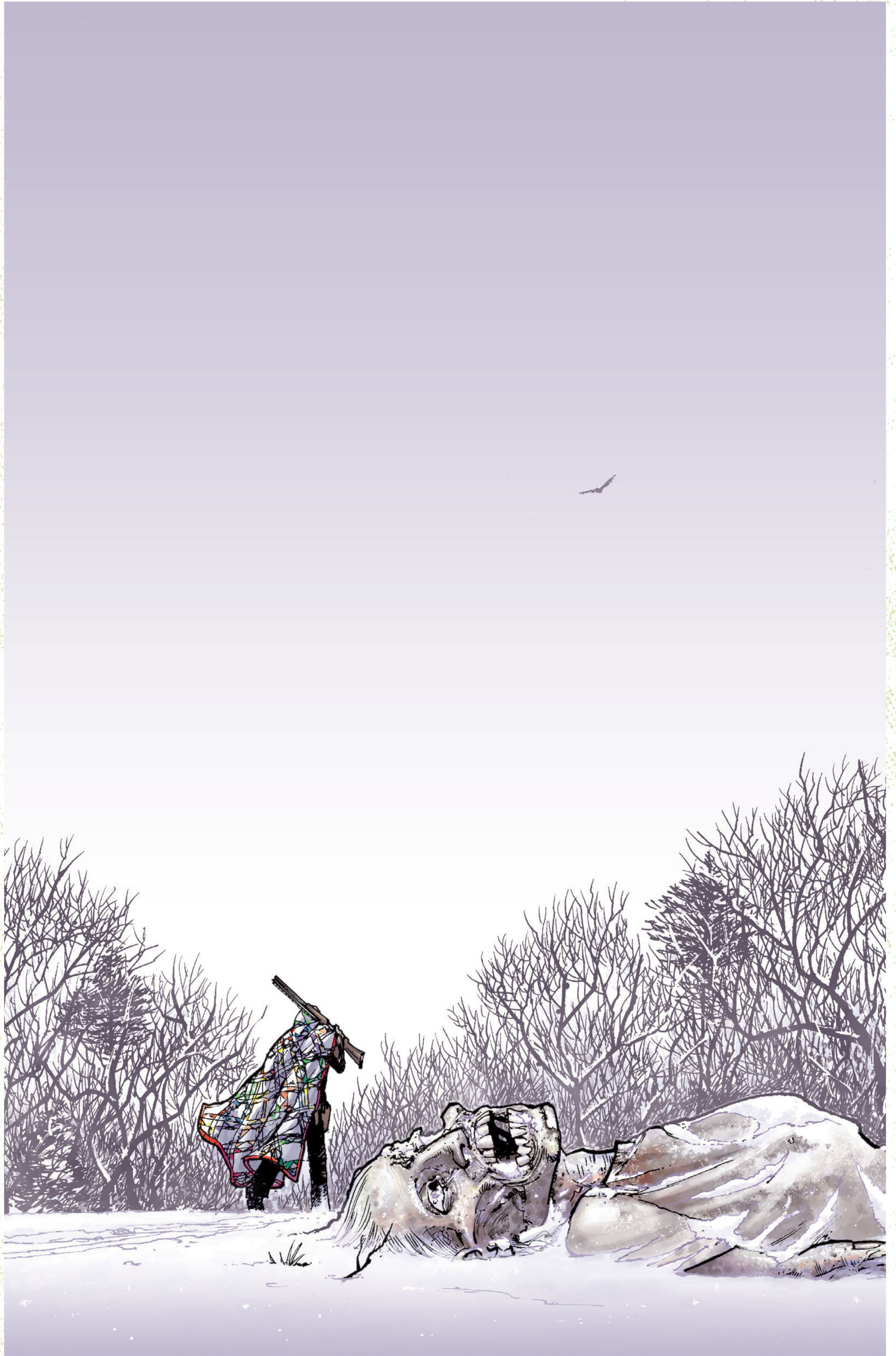
ششش



فکر کنم  
بیرون هوا داره  
گرمتر می شه. برف های  
روی شیشه دارن  
آب می شن.









ROBERT KIRKMAN

CHARLIE ADLARD

DAVE McCAIG

# THE WALKING DEAD

DELUXE

image

8  
FEB

SKYBAND  
X

2010-2020



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی